



سخن نظامی گنجوی

نظری باجمال در لغتها و تعبیرها

شماره و شصت و پنجمین - سخن الا سرار

(۵)

ب - ترکیبها:

- ۸۱- در کار بودن = شغل داشتن، مسلط بودن
چوبی یار آمدی، من بودمت یار
چو درکاری نباشد بامنت کارا
- ۸۲- بآین تو = دقیق تر، منظم تر - پرسیدن = احوال پرسشی
بآیین تر پرسیدند خود را
فرو گفتند لختی نیک و بد را
- ۸۳- دست کردن = دست یافتن - بدست آوردن:
بد آب زندگانی دست کردی
نهان شد لاجرم، کزوی نه خوردی!
- ۸۴- حذف «ه» مختلفی در اضافة بضمیر (با تغییر تاکید یا آهنگ کلام):

☆ آقای دکتر محمود شفیعی برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال ۱۳۴۳، از پژوهندگان

دانشمند معاصر .

چنان، از عشق شیرین، تلخ بگریست
حسودش بسته بند جهان باد
بگرد عالم آوارم تو کری
اگر غمزم بمستی تیری انساخت

که شد آواز گریش بیست در بیست^۲
چو گرد در است، بستش پرنیان باد!
چنین پدروز و بیچارم تو کردی!
به هشیاری ز خاکت توتیا ساخت

۸۵- حذف الف و لام از ترکیب اضافی عربی در فارسی:

نخستین بار گفتش از کجایی؟ بگفت از دار ملک آشنایی!

۸۶- سنگ بردل بستن یازدن = کنایه از صبر و تحمل کردن - داشتن = نگاهداری و حفظ کردن:

مرا در عاشقی کاری است مشکل
بدستی سنگ را میکند چو گل
بنادانی ز گوهر داشتیم چنگ

که دل بر سنگ بستم، آسنگ بردل!
بدیگردست میزد سنگ بردل!
کنون می بایدم بردل زدن سنگ

۸۷- بی سنگ شدن = سبک شدن، بی تاب و توان شدن:

ملک بی سنگ شد زان سنگ سفتن

که بایستش بترك لعل گفتن^۴

۸۸- کار آشوبی = آشوب کردن در کار:

ز کار آشوبی «مریم» بر آسود

رطب بی استخوان شد، شمع بی دوده^۵

۸۹- بخروار - ساختن صفت از اسم و پیشوند مانند بخرد و بنام:

چو عاجز گشت از آن ناز بخروار!

نهاد اندیشه را بر چاره کار

۹۰- خانه خیز = خانه زاد - پرورش یافته (ترکیب اسم با ریشه فعل در معنی مفعولی):

رطب پیش دهانش دانه ریز است

شکر بگذار، کو خود خانه خیز است

به شیرین، بوسه رایازار تیز است

که شیرینی لبش را خانه خیز است

۹۱- حذف «ی» از حاصل مصدر:

همان صد دانه مروارید خوشاب

بفرق افشان خسرو کرد پرتاب!

اگر صد گوسپند آید فرا پیش

برد گرگ از گله قربان، درویش!

۹۲- دست زیرین = روش پنهانی - رکاب افشاندن = رکاب زدن:

وز آنجا هم چنان با دست زیرین!

رکاب افشاند سوی قصر شیرین

۹۳- برآمودن = آراستن، آماده کردن - سرآغوش = پوششی برای سر و گردن و گیسو:

سرآغوشی برآموده بگوهر

برسم چینیان افکنده بر سر!

فسونی چند با خواهش برآمود

فسون بردن بیابلی کی کند سود؟

۹۴- صبح خند - ترکیب تشبیهی:

جهان روشن بروی صبح خندت

فلک در سایه سرو بلندت!

- ۹۵- صاحب ردی و صاحب قبولی = اهل رد و قبول بودن:
- بدصاحب ردی و صاحب قبولی نشاید کرد مفسان را فضولی!
- ۹۶- انگشت کش = انگشت نما - ترکیب اسم و ریشه فعل بمعنی مفعولی:
- بهار انگشت کشی در نکویی هر انگشتم دو صد چون اوست، گویی!
- ۹۷- سردستی - سردست، بدآسانی و بی اعتنایی (امروز هم مصطلح است):
- چومن گنجی که مهرم خاک نشکست بسر دستی نیایم بر سر دست^۹
- سخن تا چند گویی از سر دست همانا هم تو مستی هم سخن مست^{۱۰}
- ۹۸- سر از پس مانده = در حال بد عقب نگریستن - بی خویشتن = بی خبر از خود:
- سراژ پس مانده، میشد بادل ریش رهی بی خویشتن بگرفته در پیش!
- ۹۹- نه از دل = بی میل، نه از روی دلخواه:
- نه از دل، در جهان نظاره می کرد بجای جامه، دل را پاره می کرد!
- ۱۰۰- نقش طرب بستن طربی به تصنع و تظاهر ساختن:
- بدصنعت هر دم آن استاد نقاش (شاپور) بر او نقش طرب بستنی که خوش باش!
- ۱۰۱- راست آمد = براستی آمدن، راست بودن - برخواست = مطابق میل:
- چو این برخواست، برخواست آمد بحکم راست آمد، راست آمد!^{۱۱}
- ۱۰۲- به آمد = پیش آمد نیک - بهروزی:
- کنون خود را ز تو بی بیم کردم به آمد را بتو تسلیم کردم
- ۱۰۳- سبک دست = چیره دست، چابک:
- بر آمد دزدی از مشرق، سبک دست عروس صبح را زیور همی بست!
- ۱۰۴- تنها نشین = گوشه نشین، گوشه گیر - بی کامی = ناکامی:
- ز بی کامی دلم تنها نشین است بسازم، گرتورا کام این چنین است!
- ۱۰۵- کم از یک شب = دست کم شبی، حد اقل شبی:
- پس از عمری که کردم دیده جای کم از یک شب که بوسم جای پایت!
- ۱۰۶- زبانرانی = سخن گویی:
- این چه زبان و چه زبانرانی است گفته و ناگفته بشیمانی است!
- ۱۰۷- جان کنان = کاری بجان کردن - دندان کنان = باخشم کردن:
- فتح بدنان دیتش، جان کنان از بن دندان شده، دندان کنان!^{۱۲}
- ۱۰۸- کم گرفتن = ناچیز دانستن، ترك کردن - از بن دندان = بامیل فراوان:
- از بن دندان، سردندان گرفت داد بشکرانه، کم آن گرفت!^{۱۳}
- ۱۰۹- دندان گذاشتن = دندان رها کردن، ترك کردن چیزی - بدنان داشتن = خواستن

- حرص زدن، علاقه داشتن :
- ز آرزوی داشته، دندان گذاشت
- ۱۱۰- نقطه گاه = مرکز - خانه بر = همه چیز بر :
- نقطه گاه خانه رحمت تویی
- ۱۱۱- دایره نمودن = حدود معین کردن :
- دایره بنمای بانگشت دست
- ۱۱۲- خرقه در انداختن = بیهوش شدن، قالب تهی کردن :
- از تو و یکی پرده بر انداختن
- ۱۱۳- نو زخمه = تازه کار (در چوگان بازی) :
- آدم نوزخمه در آمد به پیش
- ۱۱۴- مملکت آلوده = آلوده مملکت، آلوده کشور داری :
- داشت سلیمان ادب خود نگاه
- ۱۱۵- تهمتی خانه = تهمت خورده در خانه ، در خانه متهم :
- عزم مسیحا نه باین دانه بود
- کوز درون تهمتی خانه بود! ۱۴
- دنباله دارد

-
- ۱- بکار بردن کلمه در معنی اخص .
- ۲- حذف معدود (فرسنگ)
- ۳- یعنی دل ببریدن سنگ بستم (سخن فرهاد است).
- ۴- ترك یاریا ترك لب لعل، او (سخن از خسرو پرویز است) - بترك گفتن بایاء تأکید فعل
- ۵- رطب بی استخوان و شمع بی دود شد کنایه از رفع مزاحم
- ۶- یعنی شکر را رهاکن و بی اهمیت بدان (ایهام به شکر رقیب عشق شیرین)
- ۷- همان بمعنی همچنان و بدانگونه .
- ۸- قربان بجای قربانی و نیز ممکن است که در اینجا قربانی بمعنی نذری باشد با یاء نسبت نه مصدری.
- ۹- یعنی آسان بدست نیایم.
- ۱۰- مست بجای مستانه یعنی سخن مستانه است .
- ۱۱- یعنی چون این پیش آمد بوفوق آرزو بود اتفاقاً هم درست درآمد .
- ۱۲- یعنی فتح که از شکستن دنداننش خشمگین بود برای دیت آن با نهایت میل و بجان خود را آماده کرد (سخن در نعت حضرت رسول اکرم است)
- ۱۳- یعنی بامیل دندان را بشکرانه پیروزی داد (این بیت هم درستایش پیامبر «ص» است)
- ۱۴- یعنی مسیحا اتهام مادر را داشت و شایسته چنین مقامی نبود و چنان که دیدیم سایر انبیا را هم هر يك بعلتی درخور این منزلت ندانسته است *